

تبیین مفهوم استکبار و ویژگی‌های فرهنگ مستکبرین در قرآن و روایات

افشین سلیمی وردنجانی

دانشجوی کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
salimi8219@gmail.com

یحیی فوزی

استاد علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
yahyafozi@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر در پی پاسخ به سؤال چپستی مفهوم استکبار و ویژگی‌های فرهنگ مستکبرین در قرآن و روایات است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در قرآن کریم، هم تعریف استکبار و انواع آن شامل عبادی، سیاسی، اقتصادی و علمی بیان شده و هم برای روشننگری بیشتر به ویژگی‌های فرهنگ استکباری که عبارتند از: خودبرتربینی، فخر و مباهات بر امتیازات مادی، انکار رسالت انبیاء، فسق و تحقیر توده‌های مستضعف پرداخته شده است.

همچنین برای تبیین هر چه بهتر فرهنگ استکباری به شیوه‌های عملیاتی استکبار همچون به بردگی گرفتن انسان‌ها، جنگ روانی، تهمت و فریب، سرکوب و ایجاد جامعه طبقاتی. شیوه‌های مبارزه با مستکبران در ابعاد سیاسی - نظامی، فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی و همچنین نمونه‌هایی از استکبارستیزی انبیاء اشاره شده است. در روایات معصومین نیز تبیین مفهوم و فرهنگ استکباری قویاً مورد توجه بوده است آن‌چنان‌که سیره همه معصومین بیان مختصات جبهه استکبار برای پیروان به‌منظور مبارزه با آن بوده است. در این پژوهش ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و منابع اسنادی و از روش تحلیل محتوای کیفی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

واژگان کلیدی: قرآن، روایات، استکبار، استکبارستیزی، فرهنگ مستکبرین.

مقدمه

استکبار یکی از مفاهیم مهم در اندیشه اسلامی است، چنانکه خداوند در بسیاری از آیات قرآن کریم ضمن مذمت این صفت دستور مبارزه با آن را به مسلمانان می‌دهد. معصومین نیز در روایات اسلامی ضمن معرفی استکبار به عنوان یک صفت مذموم، خود با مستکبرین مبارزه کرده و پیروان را نیز به این امر توصیه کرده‌اند. در این منابع نه تنها به تعریف استکبار بسنده نشده، بلکه ویژگی‌ها و شیوه‌های عملیاتی مستکبرین و راه‌های مقابله با آنها نیز اشاره شده است. این پژوهش با توجه به اهمیت مفهوم استکبار در اسلام و تأکید دستورات قرآنی و روایی در شناخت مختصات فکری و جهان‌بینی مستکبرین با طرح سؤال «چیستی مفهوم استکبار و ویژگی‌های فرهنگ مستکبرین در قرآن و روایات» ابتدا به تعریف لغوی و مفهومی استکبار پرداخته سپس سعی دارد با توجه به آیات قرآن و روایات معصومین^(ع) فرهنگ استکباری تبیین کند.

مفهوم استکبار در قرآن

واژه استکبار و مشتقات آن ۴۸ مرتبه در قرآن کریم آمده است. استکبار (مصدر) باب استفعال و از ریشه اکبر به معنای بزرگی و عظمت است (فراهیدی ۱۴۱۰ ج ۵: ۳۶۱). راغب در مفردات استکبار را هم‌معنی و مترادف با کبر و تکبر به معنای تعظم و بزرگی دانسته و به اعتقاد او حالتی که ناشی از خودبرتربینی در انسان ظاهر می‌شود همان استکبار است (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۶۹۷). استکبار به معنای عدم پذیرش حق از روی تکبر و عناد نیز معنا شده است (ابن‌منظور ۱۴۱۴ ج ۵: ۱۲۶). طبرسی در ذیل آیه ۳۴ سوره بقره استکبر را به مفهوم خود را بزرگ پنداشتن و خودبزرگ‌بینی معنا کرده و معتقد است استکبار نیز از همین ماده و به معنای تکبر ورزیدن است (طبرسی ۱۳۸۰ ج ۱: ۱۸۴). همچنین وی در تفسیر آیه ۲۱ سوره ابراهیم استکبار را حالتی می‌داند که شخص به ناروا خود را برتر بداند (طبرسی ۱۳۸۰ ج ۷: ۳۵۶). بر اساس تعاریف ارائه شده مستکبرین کسانی هستند که به ناحق به دنبال برتری بر دیگران هستند. توجه به این نکته ضروری است که در فرهنگ قرآنی واژه استکبار در همه موارد استفاده شده همیشه به‌عنوان یک صفت مذموم مورد توجه قرار گرفته است.

همچنین در قرآن کریم واژگانی هم‌نشین با استکبار مطرح شده است (ر.ک: جوینی‌پور و پیروزفر ۱۳۹۷) که فهم دقیق آن مفاهیم باعث درک بهتر تعریف و مصادیق استکبار

می‌شود. مهم‌ترین این واژگان در جدول ذیل آمده است:

واژگان هم‌نشین با واژه استکبار در قرآن

واژه هم‌نشین	معنای لغوی واژه	مستندات (آیات مربوط)
کفر	پوشش و پوشاندن، انکار آگاهانه خدا و پیامبر	بقره: ۳۴؛ اعراف: ۳۷ و ۷۶؛ سبأ: ۳۲-۳۳؛ ص: ۷۴؛ زمر: ۵۹
ظلم	تجاوز از حق و خروج از حد میانه‌روی	اعراف: ۳۷؛ قصص: ۳۹؛ نوح: ۳۹
ملاً	خواص، بزرگان و اشراف	اعراف: ۴۰ و ۸۸
عتوّ	تجاوز و نافرمانی کردن	اعراف: ۷۷؛ فرقان: ۲۱
علوّ	تکبر و گردن‌کشی، برتری‌جویی	ص: ۷۵
اتراف	مستی و غرور در اثر نعمت زیاد	سبأ: ۳۴
استنکاف	سرباززدن و امتناع کردن	نساء: ۱۷۳
ادبار	پشت کردن	مدثر: ۲۳

گونه‌شناسی استکبار در قرآن کریم

در قرآن کریم برای استکبار گونه‌هایی ذکر شده است که در یک دسته‌بندی کلی عبارتند از:

استکبار عبادی (استکبار در برابر پروردگار)

در آیات متعددی از قرآن کریم به این نوع از استکبار اشاره شده است، از جمله آیه ۱۷۲-۱۷۳ سوره نساء که خداوند رحمان می‌فرماید: «وَمَنْ يَسْتَكْبِرْ عَنْ عِبَادَتِي وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيَّ جَمِيعًا... وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا؛ و هر کس از پرستش خدا خودداری کند [بر خدا] بزرگی فروشد، به‌زودی همه آنان را به پیشگاه خود گرد آورد... و اما کسانی را که [از اطاعت خدا] خودداری کرده، [در مقابل خداوند] بزرگی کنند، به عذابی دردناک دچار می‌سازد و آنان در برابر خدا برای خود یار و یابری نخواهند یافت».

این نوع استکبار در فرهنگ قرآنی همان استکبار در برابر حق و بدترین نوع استکبار است که به دو صورت نمود دارد:

الف) استکبار از پرستش و عبودیت در برابر خداوند، این تعبیر در مورد کسانی که کار رفته که حاضر نیستند در برابر خداوند پیشانی بندگی به خاک بسایند؛ چنان که فرعون خود را خدا خواند^۱ یا نمرود در محاجه با حضرت ابراهیم^(ع) برای خود مقام اعطای حیات و ممات قائل شد.

ب) استکبار از اطاعت خدا، افرادی در قرآن معرفی شده‌اند که به ربوبیت خداوند معتقدند ولی تا زمانی مطیع هستند که با شأن آنان سازگار باشد، اما هرگاه امری از اوامر پروردگار را خلاف مرتبه و شأن [ساختگی و دروغین] خود دیدند، از اطاعت خالق استنکاف کرده و اظهار بزرگی و برتری می‌کنند. بارزترین نمونه این استکبار به تصریح قرآن کریم شیطان است.

استکبار سیاسی

در قرآن کریم در باب این نوع استکبار آمده است:

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ^۲؛ همانا فرعون [در سرزمین مصر] برتری‌جویی و سرکشی کرد و مردمش را گروه‌گروه ساخت، درحالی که گروهی از آنان را ناتوان و زبون گرفت، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را [برای بیگاری گرفتن] زنده می‌گذاشت؛ بی‌تردید او از مفسدان بود».

مستکبران سیاسی، کسانی‌اند که حاکمیت و اداره جامعه را به‌ناحق دست می‌گیرند و بندگان خدا را کوچک، پست، نادان و صغیر و خود را قییم و بزرگ آنان می‌شمرند و بر گردن آنان سوار می‌شوند و آنان را به بردگی می‌گیرند و به‌ناحق و برخلاف اصول فطری، عقلی و دینی بر مردم حکم می‌رانند. استکبار فرعون، نمرود و همه حاکمان ستمگر در طول تاریخ از این نوع بوده است؛ بنابراین از مجموع آیات مرتبط با بحث در قرآن کریم می‌توان گفت که حکمرانی به‌ناحق بر مردم، همان استکبار سیاسی است.

۱. نازعات، ۲۴.

۲. قصص، ۴.

استکبار اقتصادی (برتری جویی اقتصادی به واسطه داشتن امکانات مالی)

قرآن کریم در مورد این نوع از استکبار می‌فرماید:

«إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ؛ قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد و از گنجینه‌ها آنقدر به او داده بودیم که کلیدهای آنها بر گروه نیرومندی سنگینی می‌کرد. آنگاه که قوم وی به او گفتند: شادی مغرورانه مکن که خدا شادی کنندگان مغرور را دوست ندارد و با آنچه خدایت داده، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن و همچنان که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد.»

در این آیه و آیات مشابه قارون به‌عنوان بارزترین چهره استکبار اقتصادی معرفی شده است. در انتهای داستان آمده است که خداوند او و اموالش را به زمین فروبرد و هیچ‌کس نتوانست به او کمک کند.

استکبار علمی (خودبرتربینی در سایه داشتن علم)

درباره این نوع از استکبار در قرآن کریم می‌خوانیم:

«وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ؛ بخوان بر آنان سرگذشت آن کسی را که آیات خود را به او دادیم، ولی او از لباس آیات ما به درآمد و شیطان او را تعقیب کرد و از گمراهان شد.»

کسانی که کسب درجات بالای علمی باعث غرور در آنها شده و آنان را به استکبار می‌کشاند، دارای این نوع از استکبارند که در قرآن به نمونه‌هایی از این مستکبران اشاره شده است. بلعم بن باعورا از جمله افرادی که آیه مورد بحث به آن اشاره کرده و در پی بیان این مطلب است که خداوند، آیات عظیم توحید خود را به بلعم نمایانده بود، چنانکه حقیقت برایش کاملاً آشکار شد و هیچ شک و شبهه‌ای برایش باقی نمانده بود، ولی او از روی استکبار و پیروی از هوای نفس به جبهه استکباری فرعون پیوست

۱. قصص، ۷۶-۷۷.

۲. اعراف، ۱۷۵.

و در برابر موسی^(ع) قرار گرفت. در قرآن نمونه دیگر مستکبر علمی ولید بن مغیره و از بزرگان و عالمان قریش است که به عنوان مغز متفکر قریش شناخته می‌شد، اما به علت آنکه به قرآن تهمت سحر زد مورد لعن و نفرین خداوند قرار گرفت^۱. سامری نیز نمونه دیگری از این گروه بود که با بدعت‌های خود یک دین ساختگی به مردم عرضه کرد و پس از تلاش‌های فراوان حضرت موسی^(ع) پیروان او را به تفرقه و گمراهی کشاند و از علم خود در راستای سیاست‌های استکباری استفاده کرد^۲.

ویژگی‌های فرهنگ استکباری در قرآن کریم

شیطان که برای نخستین بار به مخالفت با امر پروردگار پرداخت، به عنوان سردمدار مستکبرین در قرآن معرفی شده است. علاوه بر شیطان افراد بسیاری از جمله فرعون، قارون و... به عنوان مستکبر در قرآن معرفی شده‌اند؛ بنابراین بهترین راه شناخت ویژگی‌های فرهنگ استکباری از دیدگاه قرآن، در گام نخست شناخت چهره‌های شاخص مستکبر و سپس تعمق در روش و منش آنها از طریق خود آیات قرآن کریم است. آیات قرآن کریم مهم‌ترین ویژگی‌های مستکبران را چنین عنوان نموده است:

خودبرتربینی

خودبرتربینی به عنوان یکی از ویژگی‌های فرهنگ استکباری در بسیاری از آیات قرآن کریم معرفی شده است. به عنوان نمونه خداوند متعال می‌فرماید:

«قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^۳ [خداوند] فرمود: ای ابلیس، چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده آوری؟ آیا تکبر نمودی یا از برترین‌ها بودی؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل!». از پاسخ شیطان در این آیه و آیات مشابه به خوبی مشخص می‌شود که استکبار، از توجه به خویش و خود را محور پنداشتن ناشی می‌شود.

۱. مدثر، ۱۸-۲۵.

۲. اعراف، ۱۴۸.

۳. اعراف، ۱۲.

فخر و مباهات بر امتیازات مادی

افتخار به امتیازات و مواهب دنیوی به عنوان یکی از ویژگی های فرهنگ استکباری در قرآن کریم معرفی شده است. به عنوان نمونه در آیات ۷۵ و ۷۶ سوره ص آمده است: «وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ!» [مترفین به پیامبران] گفتند: ما بیش از شما مال و فرزند داریم و در آخرت نیز عذاب نخواهیم شد.»

مترفین که در کلام قرآن همان مستکبرین هستند به داشتن اموال و فرزندان بیشتر مباهات می کنند و معتقدند که سعادت و شقاوت آدمی بسته به این امر است (طباطبایی ۱۳۷۴ ج ۱۶: ۵۷۸). در بینش مستکبران، یگانه معیار قضاوت و محک ارزش ها مادیات و ثروت است لذا شخص برخوردار از این موهبت را برحق و محروم از آن را ناحق می دانند. از مجموع آنچه گفته شد به روشنی مشخص می شود که دیدگاه مستکبرین به جهان هستی یک دیدگاه تماماً مادی محسوب می شود.

انکار رسالت انبیاء

آیات متعددی از قرآن کریم انکار رسالت انبیاء و مخالفت با آنان را یکی از ویژگی های فرهنگ استکباری معرفی کرده است. به عنوان نمونه در این مورد خداوند می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ؟» ما هیچ رسولی نفرستادیم مگر آن که ثروتمندان عیاش (مستکبران) آن دیار گفتند: «بی گمان، ما به رسالت شما کافریم.»

در قرآن کریم معمولاً مترفین طغیانگر به عنوان اولین مخالفین پیامبران معرفی شده اند. علت مخالفت آنان با راهبران الهی از آن جهت است که این گروه تعلیمات انبیاء را از یک سو مزاحم کامجویی و طغیان خود می دیدند و از سوی دیگر این تعلیمات دقیقاً در جهت حمایت از حقوق محرومان است (مکارم شیرازی ۱۳۷۴ ج ۱۸: ۱۰۶)

از مجموع آیات قرآن استفاده می شود که مخالفت با تعلیمات انبیاء از سوی مترفین - همان مستکبرین - از آن جهت است که این تعلیمات تماماً مغایر با روحیه سلطه طلبی مستکبرین است.

تحقیر توده‌های مستضعف

در آیات متعددی از قرآن کریم تحقیر توده‌های مستضعف به‌عنوان یکی از ویژگی‌های فرهنگ استکباری معرفی شده است. به‌عنوان نمونه خداوند متعال می‌فرماید: «... وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لِمَنِ الظَّالِمِينَ؛ هرگز به مؤمنانی که در نظر شما خوار می‌آیند، نمی‌گویم که خداوند خیری به آنان نخواهد داد. خدا به نهران آنان آگاه‌تر است و اگر آنان را برانم یا مایوس کنم، از ستمکاران خواهم بود».

این آیه پاسخ حضرت نوح^(ع) به مستکبران قومش است چه اینکه در آیات قبل به بیان بینش مستکبران درباره مؤمنان که از اقشار مستضعف جامعه هستند پرداخته و بیان شده است که مستکبران مؤمنین را اراذل و اوباش و ساده‌لوح می‌دانستند^۱. همچنین معتقد بودند خداوند به محرومان و مستضعفان هیچ خیر و سعادت نداده است و به همین دلیل باید تحقیر شوند.

نافرمانی (فسق)

یکی دیگر از ویژگی‌های فرهنگ استکباری که در آیات متعددی از قرآن کریم به آن اشاره شده نافرمانی (فسق) است. خداوند متعال در ارتباط با این ویژگی می‌فرماید: «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا؛ و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم نخست اوامر خود را برای «مترفین» آنها (ثروتمندان مست شهوت) بیان می‌داریم سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند آنها را شدیداً در هم می‌کوبیم».

در این آیه خداوند به فسق و نافرمانی مترفین (مستکبرین) اشاره کرده است.

شیوه‌های عملیاتی استکبار در قرآن

مستکبران برای نیل به اهداف نامشروع خود و دست‌رسیدن به قدرت و حفظ آن، از روش‌ها و شیوه‌های گوناگونی بهره می‌جویند که مهم‌ترین آنها، بر اساس رهنمودهای

۱. هود، ۳۱.

۲. هود، ۲۷.

۳. اسراء، ۱۶.

قرآن کریم عبارتند از:

به بردگی گرفتن انسانها

یکی از شیوه‌های عملیاتی استکبار به تصریح قرآن کریم به بردگی گرفتن انسانهاست: «فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ مِنْ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ!؟ پس گفتند: آیا به دو انسان مثل خود ما، که طایفه آنها [نیز] بندگان ما هستند، ایمان بیاوریم؟».

قرآن کریم از شیوه فرمانروایی فرعون به تعبید تعبیر می‌کند. طبرسی معتقد است به انسانی که برده و غلام دیگری باشد عبد می‌گویند و کلمه تعبید نیز از همین ماده به معنی ذلیل کردن دیگران است (طبرسی ۱۳۸۰ ج ۱: ۱۴۰).

به عبارت دیگر از مجموع آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که تعبید به معنای بنده گرفتن و مردم را به زور به اطاعت خود واداشتن در عین محروم کردن از حقوق انسانی است، چنانکه در آیه بالا نیز دیدیم که فرعون و قومش بنی‌اسرائیل را بندگان خود می‌دانستند.

جنگ روانی

در قرآن کریم جنگ روانی به‌عنوان یکی از ابزارها و شیوه‌های مستکبرین معرفی شده است:

«قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ؟ [موسی] گفت: شما بیفکنید؛ و چون افکندند، دیدگان مردم را افسون کردند و آنان را به ترس انداختند و سحری بزرگ در میان آوردند».

صاحب مجمع‌البیان ذیل آیه مورد بحث بیان می‌دارد همین که ساحران آنچه داشتند بر زمین افکندند، چشمان مردم را جادو کردند در حالی که در عصا و ریسمانی که در اختیار داشتند جیوه بود و با حرارت خورشید و حیل‌های دیگر آنها را به حرکت درآوردند و مردم را به اشتباه انداختند، زیرا چیزهایی به مردم نشان می‌دادند که حقیقت آنها برای مردم آشکار نبود. از این مبحث کاملاً معلوم می‌شود که سحر هیچ حقیقتی ندارد، زیرا اگر واقعاً عصاها و ریسمان‌ها تبدیل به مار شده بودند خداوند

۱. مومنون، ۴۷.

۲. اعراف، ۱۱۶.

نمی‌فرمود: دیدگان مردم را جادو کردند. بلکه می‌فرمود: آنها به صورت مار درآمدند. این آیه به خوبی به عملیات جنگ روانی توسط مستکبرین اشاره دارد چه اینکه در انتهای آن آمده که هدف آنها از انجام این سحرها نفوذ در اذهان با هدف ایجاد رعب و وحشت روانی در توده مردم بوده است؛ و این شیوه مذموم همان استعمار است که همه مستکبران و ظالمان برای کسب و حفظ قدرت خود از آن بهره گرفته‌اند.

تهمت، فریب و خدعه

یکی از شیوه‌های عملیاتی استکبار استفاده از ابزار تهمت، فریب و خدعه است: «كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ أَوْ تَوَصَّوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُوتٌ؛ هیچ پیامبری پیش از آنان نیامد، مگر آنکه گفتند: جادوگر یا دیوانه است. آیا یکدیگر را به آن سفارش می‌کردند (که عموماً چنین تهمتی را بزنند) نه. بلکه آنها قومی طغیانگرند».

تهمت و تبلیغات شیطنت‌آمیز همراه با مکر و حيله برای فریب مردم از دیگر روش‌های مستکبران است. آنها برای از بین بردن ندای حق‌طلبانه، فضای جامعه را مملو از دروغ و تهمت می‌کنند تا تشخیص حقیقت برای توده مردم سخت و ناممکن شود؛ بنابراین همواره در طول تاریخ پیامبران را «ساحر» و «مجنون» معرفی کرده‌اند.

سرکوب

یکی دیگر از شیوه‌های مستکبرین که در قرآن به آن اشاره شده استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای سرکوبی توده‌های مردم است: «لَا تَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافِ ثَمَّ لِأَصْلَابِكُمْ أَجْمَعِينَ؛ دست و پای شما را یکی از راست و دیگری از چپ قطع می‌کنم و همه شما را به دار خواهم آویخت».

این آیه و آیات مشابه آن در قرآن به یکی دیگر از شیوه‌های مستکبران که همان سرکوب حق‌طلبان است اشاره دارند. این روش که با زندان، تبعید، شکنجه و کشتار انجام می‌گیرد گاه پیش از ظهور و تکوین نطفه‌های انقلاب با هدف پیشگیری از ظلم‌ستیزی و اعتراض و گاه پس از ظهور انقلاب با هدف از بین بردن ندهای اعتراضی

۱. ذاریات، ۵۲.

۲. اعراف، ۱۲۴.

و نابود کردن چهره‌های انقلابی انجام می‌گیرد، چنانکه در آیه یاد شده نیز فرعون، ساحران را پس از اقرار به ایمان تهدید به شکنجه کرد.

ایجاد جامعه طبقاتی

در آیات متعددی از قرآن کریم ایجاد جامعه طبقاتی یکی از شیوه‌های مستکبرین برای به استضعاف کشیدن دیگران معرفی شده است. خداوند متعال در قرآن کریم درباره این شیوه می‌فرماید:

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ؛ فرعون در زمین بلندپروازی کرد و اهل آن را دسته‌دسته ساخت و گروهی را به استضعاف گرفت.»

در این آیه به این مطلب اشاره شده است که فرعون برای تقویت پایه‌های استکبار خود کوشید در میان مردم مصر تفرقه بیندازد. همان سیاستی که در طول تاریخ پایه اصلی حکومت مستکبران را تشکیل می‌داده است، چه اینکه حکومت یک اقلیت ناچیز بر یک اکثریت بزرگ جز با برنامه «تفرقه بینداز و حکومت کن» امکان‌پذیر نیست. مستکبران به‌شدت از وحدت صفوف مردم هراس داشتند و به همین دلیل حکومت طبقاتی را تنها راه حفظ خود می‌دانستند. لذا این روشی است که فرعون و فراعنه در هر عصر و زمان انجام داده‌اند... روش فرعون نیز به همین صورت بوده است. چنانکه وی قبطیان را بر بنی‌اسرائیل مسلط نموده و آتش جنگ را میان این دو گروه شعله‌ور کرد (مکارم شیرازی ۱۳۷۴ ج ۱۶: ۱۱).

تطمیع

یکی از شیوه‌های مستکبرین که آیات متعددی از قرآن کریم به‌صراحت به آن تأکید دارند استفاده از شیوه تطمیع افراد و گروه‌هاست:

«فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَنَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ قَالَ نَعَمْ وَإِنكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ^۲؛ و چون ساحران حضور فرعون آمدند با وی گفتند: آیا اگر (بر موسی) غالب آییم اجری خواهیم داشت؟ فرعون گفت: آری البته علاوه بر اجر خدمت از

۱. قصص، ۴.

۲. شعراء، ۴۱-۴۲.

مقربان (درگاهم) نیز خواهید شد».

از روش‌های جبهه‌ استکبار به‌منظور جذب افراد و گروه‌ها در جهت وصول به اهداف نامشروع خود استفاده از ابزاری به نام تطمیع است. چنانکه در این آیه آمده است فرعون جهت غلبه بر حضرت موسی مبادرت به تطمیع ساحران تحت امر خود کرد.

شیوه‌های مبارزه با استکبار در قرآن

در آیات قرآن به شیوه‌های مبارزه با مستکبرین اشاره شده است که رهنمودهای آن را می‌توان در قالب سیاسی - نظامی، فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی طبقه‌بندی کرد که در این قسمت به تشریح آنها می‌پردازیم.

ابعاد سیاسی - نظامی

آیات متعددی از قرآن کریم به تشریح ابعاد سیاسی - نظامی مبارزه با استکبار پرداخته است. در قرآن کریم حمایت از مستضعفان به‌عنوان اولین زیرمجموعه ابعاد سیاسی - نظامی مطرح شده است:

«قَالُوا أَتُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ قَالَ وَمَا عَلَّمِي مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَيَّ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ^۱؛ گفتند: آیا به تو ایمان آوریم و حال آنکه پابرهنگان بی‌نام و نشان از تو پیروی کرده‌اند. [نوح] فرمود: من چه می‌دانم آنها چه کاری داشته‌اند! حسابشان جز با خدا نیست، اگر می‌فهمید و من طرد کننده مؤمنان نیستم».

مکارم شیرازی ذیل آیه مورد بحث بیان می‌دارد که: در این جوامع روح طبقاتی در بدترین اشکالش بر فکر آنها حاکم بود بر همین اساس طبقه تهیدست را «اراذل» به معنی پست و حقیر می‌شمردند، ولی حضرت نوح^(ع) در رد آنها پس از جملاتی بیان فرمود: آنچه بر عهده من است این است که من پر و بال خود را برای همه حق جویان بگشایم. من هرگز ایمان آورندگان [مستضعفین] را طرد نخواهم کرد (مکارم شیرازی ۱۳۷۴ ج ۱۵: ۲۸۱-۲۸۳).

خداوند در آیه ۲۸ سوره کهف نیز در دستوری به پیامبر^(ص) از او می‌خواهد که همواره حامی انسان‌های محروم (مستضعف) و مخالف دنیاطلبان (مستکبرین) باشد.

همچنین در قرآن کریم تحقیر مستکبران و شکستن شکوه دروغین آنها به عنوان دومین زیرمجموعه ابعاد سیاسی - نظامی مطرح شده است. خداوند متعال در این باره در قرآن کریم می فرماید:

«يَا قَوْمِ إِنْ كَانَتْ كِبْرٌ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذْكَيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرَكُمْ عَلَيْكُمْ عُمَّةً ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ!؛ ای قوم من! اگر مقام و یادآوری من به آیات الهی بر شما سنگین و تحمل ناپذیر است [هر کار از دستتان ساخته است بکنید] من بر خدا توکل کرده‌ام، فکر و قوه و قدرت خود و خدایانتان را یکجا گردآورید تا هیچ چیز بر شما پوشیده نماند، پس اگر می‌توانید به حیات من پایان دهید و هیچ مهلتی ندهید».

این آیه به پاسخ حضرت نوح^(ع) به قوم مستکبرش پرداخته که لحن آن شامل تحقیرآمیزترین گونه برخورد با آنهاست. آن حضرت می‌فرماید که همه شما با خدایانتان متحد شوید و هیچ بر من ترحم نکنید و اگر می‌توانید به زندگی و حیات من پایان دهید، ولی بدانید [که نمی‌توانید] چه اینکه من به پشتیبان قادر و توانایم تکیه کرده‌ام و از شما خوف و هراسی ندارم.

در سوره شعرا در داستان برخورد ساحران ایمان آورده با فرعون مجدد به این شیوه برای برخورد با مستکبرین اشاره شده است. پاسخ ساحران به فرعون، بسیار تحقیرکننده و شکننده بود و آنان به مستکبر جباری چون فرعون اعلام کردند که ما هرگز تو را بر خدا ترجیح و برتری نمی‌دهیم و پاداش تو برای ما ارزشی ندارد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اینگونه پاسخ‌ها و برخوردها از سوی مستضعفین، باعث از بین رفتن خودبرتربینی، شکوه و شوکت مستکبران می‌شود و در نهایت منجر به تضعیف و نابودی جبهه استکبار می‌شود.

سومین زیرمجموعه بعد سیاسی - نظامی در قرآن کریم استفاده از شعار لعن و نفرین بر مستکبرین است. «لعن» در اصل به معنی طرد و دور ساختن آمیخته با خشم و غضب است. این کلمه هرگاه از سوی خداوند مورد استفاده قرار بگیرد، به معنی دور ساختن افراد از رحمت خویش می‌و هرگاه از سوی فرشتگان و مردم مورد استفاده قرار بگیرد به معنی خشم و تنفر و طرد معنوی یا تقاضای از خداوند درباره دور ساختن افرادی از رحمت است (مکارم شیرازی ۱۳۷۴ ج ۲: ۶۴۹). بر اساس آموزه‌های قرآنی،

هرکسی را که خداوند لعن کند، مجاز است که انسان نیز در حق او دعای بد، نفرین و لعن زبانی نماید. لذا افرادی چون ابلیس^۱، ستمگران^۲، کافران^۳، فرعون و فرعونیان^۴، مشرکان^۵، گروه‌ها و افراد و اشخاص حقیقی و غیرحقیقی که از سوی خداوند لعن و نفرین شده‌اند مجاز است که مؤمنان نیز آنها را لعن و نفرین کنند.

به عبارتی می‌توان گفت که لعن یک نوع مبارزه با ستمگران و مستکبرین است. زمانی که گروهی مورد ظلم و ستم واقع شده و توانایی دفاع از حقوق خود را ندارند راهی جز لعن و نفرین مستکبرین و ظالمان ندارند و این خود یک نوعی از مبارزه محسوب می‌شود.

علاوه بر واژه لعن در چهار سوره از قرآن کریم واژه «قَتَلَ» نیز پنج بار به کار رفته است^۶ که ترجمه تحت‌اللفظی آن به معنای «مرگ بر» می‌باشد و در هر چهار مورد خداوند متعال نه تنها از این عبارت نهی نکرده بلکه به صراحت این ندا را مورد تأیید قرار داده است و طرف خطاب خود را نیز کسانی می‌داند که دارای خوی استکباری بوده‌اند.

در ابعاد فرهنگی - اجتماعی

آیات متعددی از قرآن کریم به تشریح جزئیات ابعاد فرهنگی - اجتماعی مبارزه با استکبار پرداخته است. در قرآن کریم ارائه فرهنگ توحیدی به عنوان اولین زیرمجموعه بُعد فرهنگی - اجتماعی مبارزه با مستکبرین مطرح شده است:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ^۷؛ و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید] خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید».

بی‌گمان، مستکبران از جهل محرومان بسیار سود می‌جویند و در بسیاری از موارد، همین ناآگاهی‌ها سبب می‌شود مردم استکبار را بپذیرند و در مسیر خواسته‌های مستکبران گام بردارند. لذا خداوند متعال پیامبران را با هدف دعوت به آگاهی و

۱. نساء، ۱۱۷-۱۱۸؛ حجر، ۳۲-۳۵.

۲. آل عمران، ۸۷ و ۸۹؛ اعراف، ۴۲.

۳. بقره، ۸۸-۸۹.

۴. هود، ۹۷-۹۹.

۵. فتح، ۷.

۶. بروج، ۴؛ ذاریات، ۱۰؛ مدثر، ۱۹ و ۲۰؛ عبس، ۱۷.

۷. نحل، ۳۶.

بیداری از این امر (جهل) برانگیخته است. در تاریخ پیامبران در قرآن می‌خوانیم که آنان پیش از آغاز جهاد، دعوت به توحید را با حکمت و موعظه حسنه آغاز کرده سپس با آن عده از مشرکان که از دعوت حق امتناع کرده و به توطئه‌های خود ادامه دادند، قتال می‌کنند. این بدان سبب است که انبیاء پیش از هر چیزی به نیروی آگاهی و کاربرد شگرف استدلال و موعظه توجه دارند و آن را مقدم می‌دارند.

همچنین در این آیه و آیات مشابه در قرآن با تأکید بر پرستش خداوند و اجتناب از پرستش طاغوت یک فرهنگ نابی به همه انسان‌ها ارائه شده است. در این فرهنگ پیروی از طاغوت‌ها و مستکبرین که در جهت مغایر اهداف الهی گام برمی‌دارند ممنوع و صرفاً پیروی از پیامبران و صلحایی که به سمت حق تعالی می‌خوانند مجاز است. در قرآن کریم معرفی و ابطال فرهنگ استکباری به‌عنوان دومین زیرمجموعه بُعد فرهنگی - اجتماعی مبارزه با مستکبرین مطرح شده است:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ؛ و به‌راستی، موسی را با آیات خود و حجتی آشکار، به‌سوی فرعون و سران [قوم] وی فرستادیم، ولی [سران] از فرمان فرعون پیروی کردند و فرمان فرعون صواب نبود.

یکی از مهم‌ترین راه‌های مقابله و جلوگیری از گسترش فرهنگ فرومایه استکبار، شناسایی و ابطال آن فرهنگ است. به اعتقاد طباطبایی «امر» در این آیه اعم از فعل و قول فرعون است (طباطبایی ۱۳۷۴ ج ۱۰: ۵۷۱). خداوند در آیه مورد بحث می‌فرماید که موسی^(ع) با آیات و بینات روشن به سراغ فرعون رفت و نشان داد که کلام و عمل فرعون که از روحیه و فرهنگ استکباری‌اش سرچشمه می‌گیرد ناصواب است.

ترویج فرهنگ جبرگرایی از مصادیق فرهنگ استکباری - که مستکبران همواره می‌خواهند بدان‌وسیله مردم را تحت استعمار خود نگهدارند - به حساب می‌رود. آنها همواره در پی تلقین این مطلب هستند که اطاعت و فرمانبرداری شما مستضعفین و تسلط ما بر شما خواست و اراده خداوند است و نیز نمی‌توان با مشیت الهی مخالفت کرد و با همین تلقین مانع هرگونه تفکر درباره قیام و انقلاب از سوی مستضعفان علیه خود می‌شوند؛ اما در برابر، پیامبران و مصلحان حقیقی به روشنگری پرداخته و به مردم می‌فهمانند که خواست خداوند، پیروزی حق بر باطل و نابودی فرهنگ

استکباری است و بدین طریق مردم را به تلاش در راه برپایی حکومت‌های الهی تشویق می‌کنند. پیامبران، آزاد بودن و داشتن مسئولیت را به انسانها یادآوری کرده و مردم را از تسلیم شدن در برابر طاغوت‌ها بر حذر می‌دارند و این از نخستین گام‌ها در راه مبارزه با مستکبران است. پیامبران و مصلحان همچنین همواره به مقابله با مفسد فرهنگ استکباری پرداخته و با فساد اخلاقی و بی‌بندوباری قشر مرفه و مستکبر - که به مردم فقیر نیز سرایت می‌کند - مبارزه کرده‌اند.

بُعد اقتصادی

آیات متعددی از قرآن کریم به تشریح جزئیات ابعاد اقتصادی مبارزه با استکبار پرداخته است:

«وَلَا تُمَدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ؛ و هرگز چشمان خود را به نعمت‌های مادی، که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم، میفکن! این زیورها و شکوفه‌های زندگی دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم؛ و روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است.»

در مباحث قبل بیان شد که هدف نهایی همه مستکبران از سلطه بر مردم، بهره‌کشی و استثمار و استفاده از منابع آنها به‌ناحق است لذا برای وابسته کردن ملت‌ها از راه‌های مختلف و پیچیده از جمله وابستگی اقتصادی استفاده می‌کنند. چنانکه یک شخص ثروتمند برای بهره‌کشی از افراد جامعه می‌کوشد تا آنان را از نظر مالی و اقتصادی به خود وابسته کند. نیازمندی به دیگران علاوه بر آنکه عزت و کرامت انسان را مخدوش می‌کند، در نهایت او را تابع و برده دیگران می‌سازد. از مجموع آیات قرآن مشخص می‌شود که در مبارزه با مستکبران در صحنه اقتصادی، دو راهکار مهم در پیش است یکی از آن دو، دمیدن روح قناعت و بی‌اعتنایی نسبت به ثروتمندان در میان مؤمنان است. چنانکه آیه فوق به پیامبر^(ص) خاطر نشان می‌سازد که چشم به اموال و دارایی‌های دیگران نداشته باش که همین قانع بودن و طمع نداشتن به ثروت دیگران، خود یک ارزش است.

دوم، کوشش در جهت ریشه‌کن کردن فقر و دستیابی به استقلال اقتصادی است. در آیه ۷ سوره منافقون از زبان مستکبران منافقی که خود را در ردیف یاران رسول

خدا(ص) جای داده بودند، آمده است:
 «لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا؛ به یاران و اطرافیان پیامبر انفاق نکنید تا پراکنده گردند».

بنابراین، یکی از مهم‌ترین راه‌کارهای مبارزاتی با مستکبرین اقتصادی علاوه بر بی‌اعتنایی به ثروت آنان، تأمین اقتصادی و مادی جامعه و مسلمانان است تا فقر، آنان را مجبور به تبعیت از مستکبران نکند و از مبارزه با آنان غافل نسازد.

استکبارستیزی انبیاء الهی در قرآن

با توجه به اینکه قرآن کتاب هدایت انسانهاست از تاریکی‌ها و جهالت‌ها به سوی نور و روشنایی و اساس رسالت انبیاء مبارزه با شرک، استکبار و طاغوت است و برقراری عدالت و مبارزه با ظلم هدف همه آنها در جوامع بشری محسوب می‌شود بدین جهت قرآن کریم با بیان تاریخ و شیوه‌های مبارزاتی انبیاء درصدد بیان آرمان و اندیشه واحد آنها که همان دعوت به حق و مبارزه با ظلم، استکبار و تکبر است می‌باشد. چنانکه با تعمق در آیات قرآن نام چند پیامبر در مبارزه با استکبار برجسته‌تر به نظر می‌رسد که عبارتند از: حضرت نوح^(ع) به‌عنوان اولین پیامبری که مردم را از بت‌پرستی به یکتاپرستی دعوت کرد و با گروه مستکبرین به مبارزه برمی‌خیزد^۱، حضرت ابراهیم که خداوند نیز بر همین اساس وی و پیروانش را به‌عنوان یک الگویی در راه مبارزه با مستکبرین معرفی کرده است.^۲ حضرت موسی^(ع) که ابتدا به شناسایی و معرفی فرهنگ استکباری مبادرت نموده و سپس به مبارزه با این فرهنگ و حاملان آن پرداخته است^۳ و پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد^(ص) که تلاش گسترده‌ای در جهت تحقق وحدت بین مظلومین و مستضعفین و مقابله با مستکبرین در این راه متحمل شد. نکته جالب در سیره پیامبر آنکه ایشان حتی قبل از بعثت به مقام نبوت به این مهم همت گماشته و در صحنه مبارزه بین مستکبرین و مستضعفین آشکارا به حمایت از مظلومین و مستضعفین پرداخته است. به شهادت تاریخ ایشان یکی از حاضران و امضاکنندگان پیمان جوانمردی («حلف

۱. شعرا، ۱۰۶-۱۱۰؛ یونس، ۷۹؛ هود، ۳۱؛ هود، ۴۰-۴۷.

۲. ممتحنه، ۴؛ زخرف، ۲۶-۲۸.

۳. هود، ۹۶-۹۷؛ طه، ۷۲.

الفضول^۱ است. در حالی که این پیمان مربوط به ۲۰ سال قبل از بعثت است؛ یعنی زمانی که هنوز ۲۰ سال بیشتر نداشتند (ابن کثیر ۱۳۹۶ ج ۱: ۲۵۸). پیامبر^(ص) پس از بعثت نیز به تداوم همان خطمشی استکبارستیزی خود ادامه داده که شرح آن در آیات متعددی از قرآن کریم آمده است.^۲

مفهوم استکبار در متون مهم و روایات دینی

در منابع حدیثی و روایی، روایات زیادی از معصومین^(ع) درباره مذمت کبر و استکبار، تفسیر حقیقت و علاج و آثار آن آمده، بدیهی است که از یکسو نقل همه آنها در این مختصر نمی‌گنجد و از سوی دیگر به نقل همه آنها در این موضوع نیازی نیست؛ بنابراین در این قسمت ابتدا به سخنان امام علی^(ع) به‌عنوان بزرگترین مفسر قرآن در باب استکبار پرداخته و در انتها صرفاً چند نمونه از روایات برای تفهیم بهتر ذکر می‌شود.

استکبار در کلام حضرت علی^(ع) (با تأکید بر نهج البلاغه)

در بررسی متون روایی از جمله *نهج البلاغه* با کلماتی همچون کبر و تکبر برخورد می‌کنیم که در حقیقت به معنای همان استکبار است. به عبارت دیگر در این متون کبر، تکبر و استکبار از یک خانواده و هم‌ردیف هستند. در دیدگاه حضرت امیر کبر و تکبر از صفات ناپسند است. در حدیثی از حضرت علی^(ع) می‌خوانیم: «أَقْبَحُ الْخُلُقِ التَّكْبَرُ» (لیثی واسطی ۱۳۷۶: ۱۱۳) این روایت بیان می‌کند که زشت‌ترین اخلاق (بد) تکبر است. از آن جهت که استکبار سبب خشم خدا و دشمنی خلق می‌شود و هیچ نفعی در آن وجود ندارد (خوانساری ۱۳۶۶ ج ۲: ۳۷۹).

نکته جالب توجه آنکه موضوع خطبه قاصعه - طولانی‌ترین خطبه *نهج البلاغه* - درباره نکوهش و مذمت تعصب و خودپسندی است. در خصوص نام‌گذاری این خطبه در بین شارحان اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای معتقدند یک دلیل آنکه «قصع» به معنای

۱. نقل شده که مردی از بنی‌زبید در ماه ذی‌القعدة وارد مکه شد و کالایی داشت، شخصی به نام عاص‌بن‌وائل سهمی از آن را خرید ولی بهای آن را نپرداخت. کار به مشاجره کشید اما مرد صاحب کالا نتوانست حق خود را بگیرد و به همین دلیل بزرگان قریش را به دفاع از خود (مظلوم) خواند. بزرگان قریش جمع شدند و پیمان بستند که بعد از این هر ستم‌دیده‌ای را یاری کنند و اجازه ندهند در مکه بر کسی ستم شود. این پیمان «حلف‌الفضول» نام گرفت که پیامبر^(ص) نیز در آن حضور داشت.
۲. حج، ۳۹؛ آل عمران، ۱۰۳.

کوچک کردن و تحقیر به کار می‌رود؛ بنابراین با پذیرش این معنا گویا این خطبه متکبران را تحقیر می‌کند، هرچند که مسلمان باشند (راوندی ۱۴۰۶ ج ۲: ۲۲۷). از دیدگاه حضرت استکبار پیامدهای مختلفی دارد که مهم‌ترین آنها خواری و ذلت مستکبران است. در کلام حضرت امیر آمده که هر کس با مردم تکبر کند خوار می‌گردد. همچنین به مالک اشتر توصیه می‌کند که از تکبر به این علت که نتیجه آن خواری و زبونی است اجتناب کند (دلشاد تهرانی ۱۳۸۷: ۴۹۸). هلاکت و نابودی به‌عنوان دومین پیامد مهم استکبار در دیدگاه ایشان است: «سه چیز هلاک‌کننده است: ۱. کبر زیرا این صفت شیطان را از مرتبه‌اش به زیر کشید؛ ۲. حرص و آرز که آدم را از بهشت به بیرون راند؛ ۳. حسد که فرزند آدم را به کشتن برادرش واداشت» (ناظم‌زاده ۱۳۷۳: ۴۹۹). همچنین مهم‌ترین ویژگی‌های مستکبران در خطبه قاصعه به‌صورت فهرست‌وار عبارتند از:

۱. تلاش در ستمگری (أَلَا وَ قَدْ أَمَعْتُمْ فِي الْبَغْيِ)؛
۲. ایجاد فساد در زمین (وَ أَفْسَدْتُمْ فِي الْأَرْضِ)؛
۳. دشمنی آشکار با خداوند (مُصَارَحَةً لِلَّهِ بِالْمُنَاصِبَةِ)؛
۴. مبارزه با مومنین (مُبَارَزَةً لِلْمُؤْمِنِينَ بِالْمَحَارَبَةِ)؛
۵. نادیده گرفتن نعمت‌های الهی (مُعَالَبَةً لِآلَانِهِ)؛
۶. ارکان فتنه‌ها و فسادها (دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ)؛
۷. محور بودن برای گناهان (هُمُ أَسَاسُ الْفُسُوقِ).

می‌توان گفت هدف حضرت از بیان ویژگی‌های مستکبران آن است که پیروان با شناخت این ویژگی‌ها در هر عصر بتوانند مصادیق مستکبرین را شناخته و به مبارزه با آنان همت کنند.

استکبار در روایات دیگر معصومین

با توجه به گستردگی حجم منابع روایی و حدیثی در این باب صرفاً به چند روایت بسنده می‌کنیم. در روایات اسلامی از معصومین در ارتباط با استکبار و مترادف‌های آن (کبر و تکبر) می‌خوانیم که:

۱. رسول خدا^(ص) می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَ الْكِبْرَ فَإِنَّ إِبْلِيسَ حَمَلَهُ الْكِبْرُ عَلَى تَرْكِ السُّجُودِ لِأَدَمَ فَلَعَنَهُ اللَّهُ وَ أَبْعَدَهُ؛ از تکبر بپرهیزید که ابلیس به خاطر تکبر از سجده کردن

بر آدم خودداری کرد و برای همیشه مطرود درگاه الهی شد» (دیلمی ۱۴۱۲ ج ۱: ۱۲۹).
 ۲. در حدیث دیگری از پیامبر (ص) آمده است: «حَسْبُ ابْنِ آدَمَ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يُحَقِّرَ أَخَاهُ
 الْمُسْلِمَ؛ در بدی فرزند آدم همین بس که برادر مسلمان خود را تحقیر کند» (ورام بن
 اَبی فراس ۱۴۱۰ ج ۲: ۱۲۲).

۳. در روایتی در باب معنای استکبار از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «الْكِبْرُ أَنْ تَعْمِضَ
 النَّاسَ وَتَسْفُهُ الْحَقَّ؛ تکبر آن است که مردم را تحقیر کنی و حق را خوار شماری»
 (کلینی ۱۴۱۳ ج ۲: ۳۱۴).

استکبارستیزی در سیره امامان معصوم

یکی از اقدامات اساسی در سیره سیاسی و عملی پیشوایان معصوم مبارزه با حاکمان
 ستمگر و مستکبر است. امامان معصوم از این راه علاوه بر انجام تکلیف سیاسی - الهی
 خویش با نشان دادن شیوه‌های گوناگون مبارزه، به توده مردم و بالأخص پیروان
 خویش آگاهی سیاسی نیز می‌بخشیدند. بخش مهمی از این سیره و عملکرد معصومین
 در منابع روایی و دینی ما نقل شده و بسیار پیش آمده که معصومی به بیان سیره امام
 قبلی در قالب روایات پرداخته است هرچند که بعضی از جزئیات در منابعی آمده که
 معصوم مستقیم آن را بیان نکرده است ولی با توجه به اعتبار نویسنده یا ناقل کتاب،
 آن منبع جزو منابع اصلی دینی محسوب می‌شود.

در بررسی مبحث استکبارستیزی ائمه توجه به این نکته ضروری است که آنها
 مواضع سیاسی و شیوه مبارزاتی خود را بر اساس سنجش دقیق اوضاع و احوال،
 شرایط زمانی و متناسب با برخوردها و جهت‌گیری‌های مخالفان خود تنظیم می‌کردند؛
 بنابراین هیچ‌گونه تضاد و تعارضی میان اصول و مبانی سیاست آنها وجود ندارد. همه
 در پی یک هدف بودند منتهی هرکدام متناسب با اوضاع زمانه خود شیوه‌ای را برای
 وصول به مقصد و هدف انتخاب کردند.

دومین نکته مهم در بررسی سیره استکبارستیزی معصومین تعریف دو مفهوم
 «مبارزه مثبت» و «مبارزه منفی» ائمه است. در خلاصه‌ترین صورت ممکن می‌توان
 گفت که مبارزه مثبت بر اساس شرایط حاکم بر جامعه و مقتضیات زمان به صورت
 علنی و آشکار یعنی اعلان جنگ انجام می‌گیرد (مطهری ۱۳۷۶: ۱۷۰). در حالی
 مبارزه‌ای که به شکل مواضع سلبی و منفی در برابر حکومت انجام می‌گیرد مبارزه

منفی است (ادیب ۱۳۷۶: ۲۰۶). به عبارتی می‌توان گفت گاهی برای تضعیف و نابودی یک حکومت با در پیش گرفتن مواضع سلبی و منفی در برابر حکومت نوعی از مبارزه یا مقاومت شکل می‌گیرد که به آن مبارزه منفی گویند. در این نوع از مبارزه افراد به جای رویارویی و مقابله مسلحانه مبادرت به قطع رابطه با دستگاه حکومتی نموده و تماس، معامله و رجوع به محاکم دادگستری آن حرام اعلام می‌شود. در سیره معصومان هم این دو نکته کاملاً تجلی یافته است. به تأسی از رسول خدا^(ص)، امام علی^(ع) نیز در دوران خلافت اولین اولویت حکومت خود را به مبارزه و جنگ با طاغوتی به نام معاویه - که تجسم استکبار بود - اختصاص داد. نکته مهم آنکه امام در ابتدا ناچار شد با مستکبرانی بجنگد که بغی کرده و از اطاعت امام بر حق خارج شده و بر اثر این بغی با بیرون رفتن از ولایت امام معصوم که در حقیقت همان ولایت الله است، تحت ولایت طاغوت درآمدند.

نخستین اولویت سیاست امام حسن مجتبی^(ع) در دوره امامت نیز استکبارستیزی بود. بر اساس همین سیاست آن حضرت نامه‌هایی به معاویه نوشت و در این نامه‌ها با او اتمام حجت کرد اما چون پاسخ مناسبی دریافت نکرد، امام به ناچار مجبور به جنگ با او شد؛ اما شرایط به گونه‌ای در این جنگ رقم خورد که حضرت به ناچار مجبور به پذیرش صلح و واگذاری خلافت به معاویه شد. توجه به این نکته حائز اهمیت است که پیمان صلح به معنای پایان مبارزه امام با معاویه نبود، بلکه به صورت مبارزه منفی ادامه یافت و گواه آن شهادت امام حسن مجتبی^(ع) به دست معاویه پس از حدود ۱۰ سال از انعقاد پیمان صلح و شهادت یاران ایشان چون عمرو بن حمق خزاعی است (جعفریان ۱۳۹۱: ۱۹۱ - ۱۹۲).

پس از صلح امام حسن^(ع) با معاویه، دیگر امامان شیعه نیز در قالب مبارزه منفی به جنگ استکبار رفته و از دوران امام سجاد^(ع) به بعد این نوع از مبارزه در سپر تقیه ادامه یافت (ولوی ۱۳۸۰: ۲۴۳ - ۲۴۵؛ جعفریان ۱۳۹۱: ۲۹۴ - ۲۹۵). امام حسین^(ع) نیز در دوره معاویه به تبعیت از روش برادرش به مبارزه منفی پایبند بود؛ اما با روی کار آمدن یزید و پیدایش شرایط متفاوت با دوران امام حسن^(ع) باعث شده که امام به مبارزه مثبت روی آورده، علناً علیه استکبار زمان قیام و مبارزه نموده و با اجابت دعوت کوفیان در راه برپایی حکومت اسلامی جهاد کند تا به شهادت برسد (جعفریان ۱۳۸۴: ۲۳۸ - ۲۴۰).

با بررسی سیره معصومان به خوبی متوجه می‌شویم که آنها با وجود آماده نبودن شرایط جامعه هرگز دست از مبارزه با استکبار زمان برنداشتند و این مهم‌ترین نکته در فهم گفتمان استکبارستیزی ائمه است. به عبارت دیگر در این گفتمان همه ائمه هدف خود را مبارزه و نابودی استکبار و جبهه مستکبرین قرار دادند، اما هر کدام از روش‌های متفاوتی چون مبارزه مثبت، مبارزه منفی، دعا، تقیه و روشنگری بر اساس شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه خود بهره برده‌اند. حتی در یک عبارت ساده‌تر می‌توان گفت که در این گفتمان تعطیلی و وقفه در مبارزه با مستکبران غیرمجاز است. این مطلب را می‌توان از سیره امام سجاد^(ع) به خوبی برداشت کرد. چه اینکه به نوعی در بدترین شرایط مبارزه با جبهه استکبار بودند و به هیچ عنوان این مبارزه را ترک نکردند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که:

استکبار یکی از مهم‌ترین مفاهیم قرآنی و روایی است. در همه مواردی که لفظ استکبار در این منابع به کار رفته در معنای مذموم و برای نکوهش مستکبرین بوده است. اهمیت تبیین مفهوم استکبار و فرهنگ مستکبرین به منظور مبارزه با آن در حدی است که خالق متعال در قرآن کریم صرفاً بر بیان معنای استکبار بسنده نکرده است و برای روشنگری بیشتر به بیان ویژگی‌های فرهنگ استکباری که عبارتند از: خودبرتربینی، فخر بر امتیازات مادی، انکار رسالت انبیاء، فسق و تحقیر توده‌های مستضعف. شیوه‌های عملیاتی استکبار که عبارتند از: به بردگی گرفتن انسانها، جنگ روانی، تهمت و فریب، سرکوب و ایجاد جامعه طبقاتی همچنین شیوه‌های مبارزه با مستکبران در ابعاد سیاسی - نظامی شامل حمایت از مستضعفان، تحقیر مستکبران و استفاده از شعار لعن و نفرین بر مستکبرین در ابعاد فرهنگی - اجتماعی شامل ارائه فرهنگ توحیدی و ابطال فرهنگ استکباری و در بعد اقتصادی شامل دمیدن روح قناعت و بی‌اعتنایی نسبت به ثروتمندان و دستیابی به استقلال اقتصادی و همچنین استکبارستیزی پیامبران پرداخته است.

در روایات اسلامی و سیره معصومین هم تبیین ویژگی‌های جبهه استکبار قویاً مورد توجه بوده است و آنها علاوه بر آنکه خود به مبارزه با مستکبرین پرداخته‌اند این مهم را برای پیروان خود نیز تجویز کرده‌اند.

منابع

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۳۹۶ ق.)، *السیره النبویه*، بیروت: دارالمعرفه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق.)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ادیب، عادل (۱۳۷۶) *زندگی تحلیلی پیشوایان ما: ائمه دوازده گانه^(ع)*، ترجمه اسدالله مبشری، تهران: فرهنگ اسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۴) *تأملی در نهضت عاشورا*، قم: نشر مورخ.
- _____ (۱۳۹۱) *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه^(ع)*، تهران: نشر علم.
- جوینی پور، سیما و پیروزفر، سهیلا. (۱۳۹۷) «گونه شناسی استکبار و ماهیت آن در قرآن کریم، *فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث*، سال دوازدهم، پاییز و زمستان، شماره ۱.
- خوانساری، جمال الدین محمد. (۱۳۶۶) *شرح بر غررالحکم و درر الکلم*، تهران: دانشگاه تهران.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۷) *کاخ تباهی ریخت شناسی خودکامگی در نهج البلاغه*، تهران: دریا.
- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۱۲ ق.) *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم: الشریف الرضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق.) *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق: الدار الشامیه.
- راوندی، سعید بن هبه الله. (۱۴۰۶ ق.) *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی^(ع).
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴) *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، ابوالفضل بن الحسن (۱۳۸۰) *تفسیر مجمع البیان*، ترجمه علی کرمی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ق.) *کتاب العین*، قم: هجرت.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۳ ق.) *اصول کافی*، بیروت: دارالاضواء.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶) *عیون الحکم و المواعظ*، قم: دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶) *سیری در سیره ائمه^(ع)*، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب اسلامی.
- ناظم زاده قمی، سید اصغر (۱۳۷۳) *جلوه های حکمت*، قم: الهادی.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰) *مجموعه ورام*، قم: مکتبه فقیه.
- ولوی، علی محمد (۱۳۸۰) *دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی: پژوهشی در تعامل اندیشه های کلامی و جریان های سیاسی*، تهران: دانشگاه الزهرا.